

مقدمه

ابونصر فارابی (۲۵۰-۳۳۰ق) نخستین اندیشمند اسلامی است که دربارهٔ اخلاق و سیاست، با بهره‌گیری از تعالیم پیشگامان اندیشهٔ سیاسی در یونان، شالودهٔ نوینی در تفکر اسلامی-ایرانی بنا نهاد. با وجود آنکه آموزه‌های او چندان دوامی در عرصهٔ اندیشه‌ورزی نداشت، اما بزرگانی چون ابن‌سینا، سهروردی و مآصدرا از او الهام گرفتند (کاظمی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۵). وی فردی شیعه‌مذهب بود. در اوج بحران و چالش میان خلافت و امامت در بین اسماعیلیان و اهل سنت (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹)، در پی یافتن الگویی بود که به این بحران خاتمه دهد. طرح مدینهٔ فاضله را با همین نیت ترسیم کرد و برای ادارهٔ آن فردی را شایسته می‌دید که دارای دوازده فضیلت باشد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۷-۱۳۰). فلسفهٔ وجودی مدینهٔ فاضله فارابی، رساندن انسان‌ها به سعادت است. همچنان‌که هدف غایی ریاست در مدینه، تسهیل راه‌های تحصیل سعادت برای اهل آن است. از این رو، درک جامع از فلسفهٔ مدنی فارابی، وابسته به شناخت مفهوم سعادت در نظام فکری او دارد. سعادت در منظومهٔ فلسفی وی، با نظریه معرفت وی پیوند دارد. اداره غایی مدینه به دست خدایی است که عقل فعال را فرشته نگهبان مدینه و واسطه انتقال فیض او به قوای ناطقه و متخیله رئیس از طریق او، به جمیع اهالی مدینه قرار داده است. سعادت، پاداش کار نیک و ترک کار زشت نیست، بلکه نتیجه آن است، به عبارت دیگر، معلول فضیلت و از سنخ آن است (فارابی، ۱۹۹۳م الف، ص ۸۲). راه تحصیل سعادت از دیدگاه فارابی، انجام اعمال ارادی خوب و تقید به افعال فضیلت‌مند و خودداری از شر و رذیلت و شقاوت است. سعادت با خیر و فضیلت مرتبط است (ناظرزاده‌کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸-۱۸۹).

فارابی، همانند ارسطو، انسان را موجودی مدنی بالطبع دانسته، و معتقد است که انسان «طبیعتاً به انسان‌های دیگر وابسته است». نیاز انسان‌ها به حضور در اجتماع، از نیاز آنها به رسیدن به کمال ناشی می‌شود؛ چراکه ممکن نیست انسان به کمالی که در سرشت طبیعی او قرار داده شده است برسد، مگر در زندگی اجتماعی. وی بین اخلاق و سیاست فاصله‌ای نمی‌بیند، سیاست و اخلاق هر دو جزء علم مدنی هستند، هر چند اخلاق بیشتر به بحث نظری می‌پردازد و سیاست با تحقق افعال ارادی انسان سروکار دارد. از آنجایی که چون این افعال از اختیار شخص ناشی می‌شود و اساس این اختیار، معلومات مربوط به خیر و شر، حقیقت و خطا، فضیلت و رذیلت است، تفکیک آنها از یکدیگر صحیح نیست (داوری اردکانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵).

مدینهٔ فاضله

مدینهٔ فاضله، مدینه‌ای است که در آن به‌وسیله اجتماع برای رسیدن به اشیایی که توسط آنها به سعادت

جایگاه اخلاق در مدینهٔ فاضله فارابی

سیدمحمدرضا مدرسی*

چکیده:

این مقاله به تبیین ارکان مدینهٔ فاضلهٔ فارابی و شرایط رئیس و نایب رئیس و سایر حاکمان مدینه و شرایط و صفاتی که وی برای آنها بیان کرده، پرداخته است و با ذکر وظایف مردم در این مدینه و غایت آن، که رسیدن به سعادت در پرتو تعاون، محبت و عدالت است، جایگاه اخلاق را در مدینهٔ فاضله تبیین کرده است. فارابی، راه رسیدن به سعادت و کمال را در زندگی جمعی تحت ریاست حکیم فاضل، که دارای صفات ویژه اخلاقی است، می‌داند. وظیفهٔ اهالی مدینه را اطاعت محض از ریاست مدینه دانسته است. از نظر وی، اخلاق در همه ارکان مدینه فاضله، یکی از امور اساسی به شمار می‌رود. کلیدواژه‌ها: مدینه فاضله، اخلاق، سعادت، رئیس مدینه، نهادهای حکومتی، اهالی مدینه.

آنچه اعضای مدینه فاضله و مراتب آنها را با یکدیگر پیوند می‌دهد، «محبت» است. در حالی که «عدالت» و روابط عدالت‌محور، ضامن بقا و عامل حفاظت از مدینه و اعضای آن است. محبت، عامل ائتلاف و ارتباط اعضای مدینه است. در واقع، عدل، تابع محبت است. محبت میان اعضای مدینه، اساساً نتیجه اشتراک نظر اهل مدینه در آرا و افعال است. به عبارت دیگر، آرای مشترک اعضای مدینه فاضله است که منشأ ایجاد محبت می‌شود (فارابی، ۱۹۹۳م الف، ص ۷۰؛ فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۴۶-۱۵۰).

در این مدینه، شخصی حکومت می‌کند که افضل انسان‌هاست. سیاست او نیز سیاست فاضله‌ای است که تنها در فضای همین مدینه امکان تحقق می‌یابد (فارابی، ۱۹۹۳م الف، ص ۶۶). ریاست در مدینه، دارای مراتبی است. نخستین رئیس و بنیان‌گذار مدینه دارای دوازده خصلت (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۷-۱۲۸) و شش شرط (فارابی، ۱۹۹۳م الف، ص ۶۶) می‌باشد، رؤسای بعد که جانشینان و مفسر قوانین اویند، دارای شش خصلت، و گروه سوم، که افاضل و مجریان قوانین و سنن رئیس اول مدینه‌اند، هریک می‌بایست دارای خصلتی از خصائل او باشند (همان، ص ۶۶-۶۷). آنچه شهروندان این شهر آرمانی را از سایر شهرها متمایز می‌سازد، معرفت نظری به اصولی آسمانی و تقید عملی به فضائل و مکارم اخلاقی است (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۴).

فارابی مدینه فاضله را به بدن سالم و صحیح تشبیه می‌کند که در آن نکاتی قابل توجه نهفته است:

۱. فرماندهی قلب بر سایر اعضای بدن و تشبیه آن به رئیس مدینه که رهبری مدینه را به عهده دارد.
۲. تفاوت طبیعی اعضا از نظر رتبه و نوع خدمتی که به بدن می‌کنند، در مقایسه با اجزای مدینه.
۳. رابطه ارگانیک و معاونت میان اعضا برای نیل به غایتی مشترک و شباهت آن به رابطه میان اجزای مدینه و تعاون آنها در جهت غایتی مشترک، که حفظ بقا و تحصیل سعادت و کمال مدینه است.
۴. شباهت بدن سالم و صحیح به مدینه فاضل و باکرامت.

ریاست مدینه فاضله

فارابی برای رئیس اول شرایطی بیان می‌کند که عبارت است از: حکیم باشد، از تعقل تام، جودت اقناع و از جودت تخیل برخوردار باشد، قدرت بر جهاد داشته باشد و از سلامت بدنی بهره‌مند باشد (همان، ص ۶۶). وی در جایی دیگر، علاوه بر این شرایط، صفاتی برای رئیس اول بیان می‌کند که عبارتند از: تام‌الاعضاء باشد و قوه‌های او در انجام کارها توانمند باشد؛ خوش‌فهم و سریع‌الانتقال باشد؛ خوش‌حافظه باشد و آنچه می‌فهمد، می‌بیند، می‌شنود و درک می‌کند به حافظه بسپارد؛ هوشمند و با فطانت و قادر به ربط مطالب و درک روابط علی باشد؛ خوش‌بیان باشد و زبانش از گویایی لازم

حقیقی نائل می‌گردند، قصد تعاون شود. اجتماعی که به وسیله آن برای نیل به سعادت، یکدیگر را کمک می‌کنند، اجتماع فاضل است (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۱۸). به عبارت دیگر، مدینه فاضله اجتماعی است که افراد آن سعادت را می‌شناسند و در اموری که آنها را به این غرض و غایت برساند، با یکدیگر تعاون و همکاری دارند. پس مدینه فاضله به خودی خود غایت نیست، بلکه وسیله نیل به سعادت است (داوری اردکانی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰). از دیدگاه فارابی مدینه فاضله، وسیله‌ای ایده‌آل برای رسیدن انسان به کمال و سعادت و خلود نفس است. وی به تبعیت از اسلاف یونانی معتقد است: کمال برای انسان، جز در چارچوب حکومتی فاضل و حاکمیتی فضیلت‌مند، که به تربیت و ارشاد شهروندان پردازد و قوانینی وضع کند که راه‌های حصول به سعادت را معین و سپس هموار سازد، ممکن نیست. پس تفکر سیاسی باید در توضیح و توصیف حاکمیت و ساختار مدینه‌ای فاضل و کامل به کار افتد (کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۸۲).

مدینه فاضله فارابی، مدینه‌ای است که در آن گروهی از انسان‌های بافضیلت و خیرمند و سعادت‌مند، تحت ریاست شخصی که بی‌واسطه از عقل فعال فیض می‌برد و در ارشاد و تعلیم محتاج هیچ انسانی نیست، گردهم آمده، یکدیگر را برای رسیدن به سعادت حقیقی کمک می‌کنند. این مدینه، با مدینه‌ها و اجتماعات دیگر ماهیتاً از لحاظ ریاست، اهالی، قانون و هدف متفاوت است (همان، ص ۱۴۸).

با توجه به تعاریفی که ارائه شد نکاتی قابل توجه است:

اولاً، اجتماع انسانی وسیله‌ای برای رسیدن به سعادت است. در واقع، بر اساس نظر فارابی، مدینه فاضله راه استواری است برای اینکه تک‌تک افراد، با پیمودن آن، به سعادت حقیقی نائل گردند و تنها راه ممکن و شرط لازم برای تحصیل کمال و سعادت، مدینه فاضله می‌باشد. ثانیاً، در این مدینه، همه افراد هم‌رأی و همکار، که خواهان رسیدن به سعادت خود و سعادت دیگران‌اند، اجتماع را تشکیل داده‌اند. به عبارت دیگر، قصد همگانی شرط حصول سعادت است. در مدینه فاضله، نه تنها حاکمان، بلکه حکومت‌شوندگان نیز سعادت‌مند و خیرخواهان هستند. ثالثاً، تعاون و یاری یکدیگر شرط حصول سعادت است، نه رأی، نظر و موافقت در دل و نیت. به عبارت دیگر، احساس مسئولیت جمعی و عملی ساکنان، شرط لازم برای نیل به سعادت و کمال است. رابعاً، سرنوشت اهالی ساکن مدینه فاضله، به هم گره خورده است. در شهر آرمانی او ممکن نیست یکی سعید و دیگری شقی باشد. یا همه اهل سعادتند و یا همه در شقاوت اسیرند. این نکته حائز اهمیت است که در یک اجتماع موفق، ممکن نیست که گروهی در رفاه و نیکبختی به سر برند و اکثریتی برهنه و بینوا و تیره‌روز باشند. بنابراین، ادعای فضل و دارا بودن مکارم اخلاق، در جامعه‌ای غیرفاضل و غیراخلاقی ممکن نیست. اگر شخصی فاضل در چنین مدینه‌ای یافت شود، در آن اجتماع غریب خواهد بود.

برخوردار باشد؛ دوست‌دار تعلیم و تعلم باشد؛ در خوردن و نوشیدن و منکوحات حریص و آزمند نباشد و از لهو و لعب به‌دور باشد؛ بزرگ‌طبع و دوست‌دار کرامت باشد؛ دوست‌دار راستی و راست‌گویان و دشمن دروغ‌گو و دروغ‌گویان باشد؛ بی‌اعتنا به درهم و دینار و متاع دنیا باشد؛ شجاع و مصمم و از اراده قوی برخوردار باشد؛ دوست‌دار عدالت و دشمن ظلم و جور باشد؛ بر نوامیس و عادات مطابق با فطرتش تربیت شده باشد؛ به آیین خویش معتقد باشد؛ التزام عملی به آیین داشته باشد؛ و به ارزش‌ها و فضایل مشهور پایبند باشد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۷-۱۲۸؛ فارابی، ۱۴۰۳ق، ص ۹۵).

فارابی بین «شرایط» و «صفات» تمایز قایل شده است، به این معنا که شرایط را در ثبوت رئیس اول لازم می‌داند و صفات را در تحقق خارجی و اثبات آن ضروری می‌داند (مهاجرنیا، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳).

از شرایطی که برای رئیس اول برمی‌شمارد، می‌توان نقش اخلاق را در سیاست و مدینه فاضله به‌خوبی کشف کرد. فارابی کسی را به ریاست مدینه فاضله خویش برمی‌گزیند که شرایط و ویژگی‌های لازم را داشته باشد. به‌عبارت دیگر، هرکسی شایستگی آن را ندارد که به مقام ریاست مدینه فاضله او درآید. همان‌گونه که مدینه فاضله از نظر فارابی ویژگی‌ها و مشخصاتی دارد، رئیس آن هم شرایطی دارد: باید صفات نیکو و ستوده داشته و از صفات ناشایسته منزّه باشد. تیزفهم و باهوش باشد، حافظه قوی داشته باشد، علم را دوست بدارد، خمر ننوشد، راستی را دوست بدارد، دشمن دروغگو باشد، با ظلم و ظالم دشمن باشد، بزرگ‌منش بوده و دوستدار کرامت باشد، عادل را دوست بدارد، صاحب‌عزم استوار باشد، متاع دنیا را نخواهد و فیلسوف باشد. به نظر فارابی هر مدینه‌ای که آن را فلاسفه و خردمندانی با چنین صفاتی رهبری کنند، به‌حق مدینه فاضله است. فارابی نیز در هنگامی که خصائل و صفات رئیس مدینه را برمی‌شمارد، حکمت را رکن اساسی و شرط اول ریاست می‌داند. از این ویژگی‌هایی که برای رئیس مدینه بیان شد، نقش اخلاق پس از حکمت، از همه برجسته‌تر می‌نمایاند.

انواع رهبری پس از فقدان رئیس اول

فارابی در زمان فقدان رئیس اول، این سؤال را مطرح می‌کند که تکلیف شریعت و آیین او چه می‌شود؟ به نظر می‌رسد، وی بیشتر در اینجا از منظر تفکر شیعی به تبیین «رهبری مماثل» می‌پردازد؛ زیرا بر این باور است که این نوع رهبری، از شرط حکمت و اتصال به منبع فیض الهی برخوردار است و در تمام وظایف و اختیارات، مانند رئیس اول عمل می‌کند. و متولی امور دین و شریعت است که اگر نیاز به وضع قانون و تکمیل یا تغییر باشد، بر اساس مصلحت و مقتضای زمان خویش عمل می‌کند. در صورتی‌که رئیس اول و دوم نباشد، مانند عصر غیبت، از آنجایی‌که ادامه حیات سیاسی، اجتماعی و حفظ آیین و شریعت لازم است، فارابی با جامع‌نگری و واقع‌بینی مبتنی بر تفکر شیعی خود «رئیس

سنت» را پیشنهاد می‌کند. وی در تعریف رهبری سنت می‌گوید: «نوعی رهبری است، که در زمان فقدان رئیس اول و رئیس مماثل با تدبیر، رهبری یکی از سه نظام سیاسی را بر عهده می‌گیرد و سیره، سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می‌کند و بر اساس آن، نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به‌سوی سعادت، هدایت و ارشاد می‌کند» (فارابی، ۱۹۹۳م، ب، ص ۸۱؛ فارابی، ۱۹۸۶م، ص ۵۰). فارابی معتقد است: فقیهی که رهبری این نظام را به‌عهده می‌گیرد، باید همه اوصاف رئیس اول را داشته باشد (فارابی، ۱۹۹۳م الف، ص ۶۷؛ فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۹) با این تفاوت که رئیس سنت با عقل فعال و فیض و حیانی ارتباط ندارد. البته از اینکه وی در *آراء اهل المدینه الفاضله* حکمت را هم شرط رئیس سنت دانسته (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۹) ولی در *کتاب المله و فصول منتزعه* آن را شرط وی ندانسته (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۶۰؛ فارابی، ۱۹۹۳م الف، ص ۶۷)، می‌توان نتیجه گرفت که حکمت به‌معنای فلسفه، جزء شرایط ترجیحی برای رئیس سنت است نه لازم. شرایط ویژه‌ای هم برای رئیس سنت (فقیه) بیان می‌کند که با بحث ما ارتباط ندارد (فارابی، ۱۹۸۶، ص ۵۰-۵۲). در صورتی‌که انسان واحدی که واجد شرایط ریاست سنت باشد، یافت نشود، رؤسای سنت را پیشنهاد می‌کند؛ دو نفر که یکی حکیم و دیگری سایر شرایط رهبری سنت را داشته باشد، به شرط همکاری و سازگاری رهبری را به‌عهده می‌گیرند. در آخرین مرتبه، شورایی مرکب از شش نفر کارشناس فقیه، که در صورت فقدان رؤسای سنت، رهبری جامعه و اداره آن را به‌دست می‌گیرند؛ زیرا این شورا جانشین رؤسای سنت است. بالطبع همه شرایط آنها را باید دارا باشد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۳۰). از اینکه وی شرایط لازم برای رئیس سنت را همان شرایط رئیس اول می‌داند، می‌توان نقش اخلاق را در نایب رئیس به‌خوبی دریافت.

نهادهای حکومتی

نظام سیاسی فارابی پنج جزء دارد که تحت ریاست حاکم مدینه عمل می‌کنند. این اجزاء را همان‌طور که قبلاً بیان کردیم، به بدن انسان سالم تشبیه می‌کند و کارویژه هر کدام را بیان می‌کند:

۱. نهاد «افاضل»، که شامل حکیمان و صاحبان اندیشه در امور مهم‌اند (فارابی، ۱۹۹۳م الف، ص ۶۵). آنها باید در صفات و فضایل نزدیک‌ترین اشخاص به رئیس اول باشند.
۲. نهاد «مقدرون» (کارگزاران) که بخش سامان دادن و تنظیم و تقدیر امور داخلی بر اساس عدالت است. وظیفه آنها شناخت عدالت و حقوق شهروندان و شناخت اوضاع و احوال جامعه است. فارابی معتقد است: اجزای مختلف در هر نظام، به‌واسطه «محبت» با هم ارتباط و ائتلاف برقرار می‌کنند و از طریق عدالت دوام می‌یابند (همان).
۳. نهاد «ذووا الألسنه» (اهل لسان = فرهنگیان). فارابی این نهاد را مشتمل بر گروه‌هایی از قبیل

(همان، ص ۷۳) و یکی از شرایط اساسی او برخورداری از سلامت جسمانی و قدرت بدنی برای جنگیدن و فرماندهی جنگجویان است. وی مکرراً تصریح می‌کند که رهبر فاضل، باید از قدرت بر جهاد برخوردار باشد (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۷-۱۳۰).

یکی از چیزهایی که در نهادهای حکومتی حرف اول را می‌زند، اخلاق است؛ زیرا فارابی همان شرایط و صفات اخلاقی که برای رئیس اول لازم می‌دانست، برای نهاد افاضل لازم می‌داند، و برای کارگزاران، کار را بر اساس عدالت و محبت و رعایت حقوق شهروندان بیان کرده است. وظیفه فرهنگیان را ترویج فضایل و ارزش‌های اخلاقی و بالا بردن فرهنگ عمومی دانسته و توصیه‌ای که برای اقتصاددانان دارد، توجه به عدالت اقتصادی و توزیع صحیح بیت‌المال است. نهاد مجاهدون را برای تثبیت و تحکیم فضایل اخلاقی و اخلاق و شجاعت را برای فرماندهی آن نهاد لازم می‌داند.

اهل مدینه فاضله

مردم مدینه فاضله، همگی دارای فطرتی سلیم بوده و استعداد قبول معقولات را دارند. یکدیگر را برای تحصیل سعادت یاری می‌کنند (فارابی، ۱۹۹۳م، ص ۷۵). اهل این مدینه، به جهت اشتراک در خون، سرزمین، قوم، آداب و منافع، اجتماع نکرده‌اند؛ زیرا در مدینه فاضله هیچ‌یک از این عوامل، اسباب برتری نیست، عامل ائتلاف و ارتباط اهل مدینه اشتراک نظر درباره اشیا مشترکی است که خود عامل افعال مشترک گردیده است؛ یعنی علم و عمل به اشیا واحد، خصیصه مشترک آنهاست (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۳۴). این رأی مشترک، که ریشه در عالم بالا دارد و از طریق رئیس مدینه به اندیشه مردم وارد شده، منشأ افعال جمیع اهل مدینه گردیده است. مراتب برتری و درجه نیل به کمال در مدینه فاضله، به نسبت اطاعت از رهبری، که اکمل انسان‌هاست، تعیین می‌شود. رابطه حاکم با اهل مدینه بر اساس محبت است. این محبت میان اعضاء به حدی است که اگر نقصی بر یکی از اجزاء وارد آید، جور و رنج بر تمام اهل مدینه خواهد بود (فارابی، ۱۹۹۳م، ص ۷۰-۷۱). اهل مدینه گروهی انسان واجد اختیارند. مدینه مرکز نمایش اختیار آنها و تجلی فعلیت آن است؛ زیرا، دو عامل تعاون میان اهالی مدینه و اختیار هر یک از آنها، به مدینه شایستگی نیل به کمال می‌بخشد. اهل مدینه با صفات علم و اختیار، هدف غایی سعادت را برای خویش برگزیده‌اند و با عشق تمام به ریاست مدینه گردن گذارده‌اند تا آنان را با راهنمایی‌ها و قوانین خویش به مطلوب رسانند. برای تحصیل سعادت، دو گونه تکلیف از سوی رئیس بر دوش آنها گذارده شده است: یکی، تکلیف عمومی برای همه اهل مدینه و دیگری، تکلیف خاص مربوط به هر رتبه و هر شغلی. فضیلت اخلاقی این اهالی، چیزی جز علم و عمل به این تکالیف و مداومت در آنها نیست (فارابی، ۱۹۹۶م، ص ۱۲۴). مبنای تقسیم مرتبت افراد در مدینه فاضله برخلاف اعضای بدن، فطری

مفسران، خطیبان، شاعران، بلغا، خوانندگان، موسیقی‌دانان و نویسندگان می‌داند (همان) که حاکم مدینه را در بخش فرهنگ یاری می‌رسانند؛ یعنی لازم است در زمینه فضایل، عده‌ای مسئولیت تعلیم و ترویج آن را بر عهده بگیرند و برای اغراض و اهداف رئیس اول تلاش کنند و با شیوه‌های اقناعی، تمثیلی، تخیلی و خطابی، مردم را ارشاد نمایند. وی برای هر گروهی در این نهاد، وظایفی را بیان می‌کند، که از حوصله این مقال خارج است. آنچه مربوط به این بحث است اینکه، وظیفه خطیبان این است که با تدبیر، وعظ و اندرز و به تعبیر فارابی با «جودت تخیل» و «جودت اقناع» مردم را قانع کنند و فرهنگ عمومی و فضایل و ارزش‌های اخلاقی را در آنها ایجاد و ترویج کنند. فارابی یکی از راه‌های مهم ترویج ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و دینی در جامعه، را «جودت تخیل» می‌داند که شاعران می‌توانند این وظیفه را به خوبی ایفا کنند. از این راه می‌توان بر عواطف و احساسات مردم تأثیر گذاشت. وی اصولاً «حب و بغض» توده مردم بر اساس تخیل می‌داند، نه اندیشه و تفکر. بنابراین، از راه شعر و لحن می‌توان در آن تأثیر گذاشت (همان، ص ۶۲-۶۳). البته وی اقوال شاعران را به دو بخش تقسیم می‌کند:

الف) مباحث جدی، چیزهایی که برای رسیدن انسان به سعادت قسوی انسانی مفید است، در اشعار به کار می‌برند، سخنان شاعران بدین لحاظ نافع و سودمند است؛

ب) مباحث سرگرم‌کننده، چیزهایی که در سعادت انسان هیچ‌گونه تأثیری ندارد، در اشعار به کار می‌برند (همان، ص ۶۴-۶۵). به نظر می‌رسد، روایاتی که از شعر مذمت کرده‌اند، اشاره به این‌گونه اشعار داشته باشند.

۴. نهاد «مالیون» (اقتصاددانان) بخش اعظم وصایای فارابی، درباره مسائل مالی است و عمده وظایف حاکم مدینه، در بخش فضائل و صناعات فکری، خلقی و عملی بر مباحث اقتصادی، نظیر تولید (فارابی، ۱۹۹۳م، ص ۲۶)، مصرف (فارابی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۲-۷۴)، توزیع اموال و خیرات مشترک (فارابی، ۱۳۵۰ق، ص ۶۴-۶۵)، مسائل خراج و زکات (فارابی، ۱۳۵۳، ص ۷۱-۷۲)، توجه به مکاسب و صناعات اقتصادی و تجاری (فارابی، ۱۹۹۳م، ص ۶۶)، مسائل بیت‌المال و چگونگی مصارف آن (همان، ص ۷۶)، عدالت اقتصادی (همان، ص ۷۶) و... است.

۵. نهاد «مجاهدون»، جنگ و دفاع. فارابی در ساختار نظام سیاسی، هم برای تحکیم و تثبیت فضایل و ترویج ارزش‌ها در داخل و هم حفاظت از کلیت نظام در مقابل دشمن خارجی، سپاه و قدرت نظامی را پیش‌بینی کرده است، وی معتقد است همه مردم به اوامر حکومتی و اجتماعی پایبند و معتقد نیستند. بر این اساس، فارابی برای بالا بردن بینش و تصحیح باورها هم تعلیم و هم تأدیب (فارابی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۸) را در نظر گرفته است. فارابی لازم می‌داند فرمانده سپاه از فضیلت اخلاقی برخوردار باشد

منابع

- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲)، *فارابی فیلسوف فرهنگ*، تهران، ساقی.
- طباطبائی، سیدجواد (۱۳۷۳)، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کویر.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۶م)، *آراء اهل المدینه الفاضله*، تعلیق البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق.
- (۱۳۵۰ق)، *احصاء العلوم*، تحقیق عثمان محمد امین، مصر، مطبعة السعادة.
- (۱۳۵۳)، *تلخیص النوامیس*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، مؤسسه مطالعات اسلامی مک‌گیل کانادا با همکاری دانشگاه تهران.
- (۱۴۰۳ق)، *تحصیل السعادة*، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت، دار الاندلس.
- (۱۹۸۶م)، *کتاب الملة*، تحقیق و تعلیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق.
- (۱۹۹۳م الف)، *فصول متزعة*، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت، دارالمشرق.
- (۱۹۹۳م ب)، *السیاسة المدنیة*، بیروت، دارالمشرق.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۶)، *اخلاق و سیاست (اندیشه سیاسی در عرصه عمل)*، تهران، قومس.
- مهاجرنی، محسن (۱۳۸۰)، *اندیشه سیاسی فارابی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶)، *اصول و مبادی: فلسفه سیاسی فارابی*، تهران، دانشگاه الزهراء.

به معنای طبیعی نیست، بلکه بر اساس نزدیکی به رئیس مدینه از حیث مراتب فضل و کمال انسان و بر پایه افضلیت و اخسیت نوع خدمتی که فرد به مدینه می‌کند، تعیین می‌شود (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹). درد و رنج یک انسان در مدینه فاضله، تمام مدینه را مضطرب و بی‌قرار می‌سازد؛ زیرا رابطه میان افراد، بر اساس مودت، تسالم، تعاون و محبت است و در چنین نظامی، سرنوشت‌ها به هم پیوند خورده است. مدینه فاضله فارابی از این لحاظ طبیعی است که همچون آفتاب الهی، خانه فقیر و غنی را به یک میزان روشن می‌کند، این نور به پنجره‌های اهالی به‌طور یکسان می‌تابد و همه می‌توانند از آن بهره‌مند گردند.

نتیجه‌گیری

اخلاق یکی از ارکان اصلی مدینه فاضله فارابی است. بین اخلاق و ریاست مدینه، اخلاق و شیوه کار نهادهای حکومتی و اطاعت مردم، اخلاق و طبقه‌بندی جامعه، اخلاق و غایت جامعه، اخلاق و رابطه افراد، نوعی رابطه منسجم و گسست‌ناپذیری وجود دارد. می‌توان گفت: در اندیشه فارابی «اخلاق و سیاست» دو رکن جدایی‌ناپذیرند. نمی‌توان حاکم بود، اهل سیاست بود، ولی اخلاق را رعایت نکرد. پس اخلاق در رفتار حاکمان بسیار مهم است. حاکم باید هم نیروی ارشاد کامل داشته باشد که دیگران را در جهت آنچه می‌داند، از اعمال و کارهای خوب، هدایت و راهنمایی نماید. همچنین نیروی قوی و کامل داشته باشد که به‌وسیله آن، وظایف هرکس را به‌درستی معین کرده و هر کسی را به کاری که باید انجام دهد و شایسته برای آن می‌باشد، رهبری کند و بدان امر بگمارد. همچنین صاحب نیروی باشد که به‌وسیله آن، حدود، وظایف و کارهای افراد را معین کرده، و آنان را به‌سوی سعادت سوق دهد. این نیروی قوی و کامل، صرفاً در صاحبان طبایع عالیه یافت می‌شود. در آن هنگام که نفس آنها به عقل فعال مرتبط شود و فیوضات لازم را بلاواسطه بگیرد، آن هنگام نفس وی به عقل فعال می‌پیوندد که نخست او را عقل منفعل حاصل آید و سپس، به مرتبت عقل مستفاد رسد. در این هنگام است که به عقل فعال می‌پیوندد. این چنین انسانی در حقیقت همان انسانی است که باید گفت مورد وحی الهی واقع شده است؛ زیرا آن هنگام به انسان وحی می‌رسد که به این مرتبت از کمال نائل شده باشد؛ یعنی به مرتبه‌ای که بین وی و عقل فعال واسطه‌ای نمانده باشد. برجسته‌ترین ویژگی‌های مدینه فاضله، از نظر فارابی، حاکمیت فیلسوف در پرتو اجرای احکام اخلاقی برخاسته از آموزه‌های دینی است. در این تفسیر، جامعه دقیقاً حکم بدن سالم را دارد که رهبری به‌منزله قلب آن به‌شمار می‌رود. همان‌گونه که بدن وقتی به مرضی مبتلا گردد، نیاز به طبیب خواهد داشت، طبیب جامعه، همان حاکم است که در صورت واجد بودن شرایط به‌خوبی از عهده این کار برخوردار آمد. نقش نهادهای حکومتی، اطاعت از رئیس و خدمت به اهالی مدینه است و نقش مردم در بر پایی چنین مدینه‌ای اطاعت محض از رئیس و انجام وظایف محوله می‌باشد.